

بررسی اصول و روشهای تعلیم و تربیت از منظر کانت

اسلام غفاری^۱، دکتر محمد مناف زاده^۲، دکتر مجید واحدی^۳

^۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت اسلامی) از دانشگاه پیام نور مرکز خوی و مدرس

دانشگاه پیام نور ایران

^۲ استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام نور ایران و استاد راهنمای پایان نامه

^۳ دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام نور ایران استاد مشاور پایان نامه

نویسنده مسئول:

اسلام غفاری

چکیده

این مقاله با هدف بررسی اصول و روش های تعلیم و تربیت از منظر کانت و با روش تحلیلی-اسنادی برای ارائه به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. اغلب پندارگرایان مانند کانت و هگل عقیده دارند که اساس معرفت یا شناخت عبارت از نظم و وحدت بخشیدن به اطلاعاتی است که از راه حواس گردآوری می شوند. بنابراین منظور از تدریس نیز تنها دادن اطلاعات به شاگرد نیست؛ بلکه مقصود از آن بیشتر یاری به شاگرد است تا این اطلاعات را از طریق نظم کلیت بخشد و با پیوند این آگاهیها با تجارب و اطلاعات قبلی خود با معنا سازد. (معلم باید ذهن او را برانگیزاند تا تصورات و پندارهای موجود در ذهن وی زنده شوند) روش تدریس مبتنی بر تعقل و تفکر است. در نتیجه، از تمام شیوه های راه بردن عقل برای کسب معرفت، مانند سخنرانی، مباحثه، پرسش و استدلال استفاده می کنند. کانت در این مورد می نویسد: «برای پرورش عقل باید طبق روش سقراط عمل کنیم.» البته معلم به هنگام کاربرد گفت و شنود سقراطی در کلاس درس باید بتواند فرایند بحث گروهی را هدایت کند و با طرح سوالات روشنگرانه ای همه دانش آموزان را به مشارکت برانگیزد. (یادگیری کاوشگرانه با طرح سوالات دلپذیر به طور جدی آغاز می شود). معلم باید از طرح سوالاتی به پاسخ ساده آری یا نه منتهی می شود، پرهیز کند: و سوالاتی طراحی کند که یافتن پاسخهای مستدل برای آنها راهگشای پرسشهای باز هم بیشتر شود. معلم باید در مقابل اشتباه شاگرد به او تذکر دهد که «اگر همه مردم دنیا مثل او رفتار کنند چه خواهد شد؟ آیا او با این رفتارش سرمشق خوبی برای همکلاسان خود بوده است؟ البته رفتار معلم نیز باید طوری باشد که خود او سرمشق خوبی برای شاگردانش باشد و روش آموزشی و تربیتی را همواره با معیارهای انسان آرمانی بسنجد» در اینجا شاگرد با تفکر عمیق و با مراجعه به وجدان خود درباره رفتارش قضاوت خواهد کرد؛ در صورت اشتباه بودن رفتار، متقاعد خواهد شد که رفتار او را تغییر دهد («ذکر» یعنی یادآوری، اما نه یادآوری آگاهی های اکتسابی و تجربی، بلکه آگاهی های ذاتی و ساختاری، یادآوری دو گونه است: نوع اول: یاد کردن آگاهی های تجربی است که آن را «تداعی معانی» می گویند، نوع دوم: یاد کردن آگاهی های ذاتی، ساختاری و حضوری است که ذکر نامیده می شود. بنابراین «ذکر» یعنی خود اندیشی و خودکاوی و «تذکر» یعنی دگر کاوی. این که خداوند در قرآن پیامبرش را «مذکر» دانسته و می گوید: «انما انت مذکر، لست علیهم بمصیطر: تو مذکری و نه مسلط» یعنی محور و مدار کار پیامبرانه، کاوش عمق اندام روانی مخاطب هاست. اصول تربیتی کانت عبارتند از: آزادی- انضباط- فعالیت- هماهنگی - تجربه - آینده نگری.

واژگان کلیدی: آراء تربیتی، کانت، اصول تعلیم و تربیت، تربیت اخلاقی.

مقدمه:

کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) معروف به انسان به تمام و کمال اخلاقی بزرگترین فیلسوف نامدار آلمان در قرن هجدهم می باشد که در راستای نظریات فلسفی و علمی نظریات ارزشمندی نیز در باب اصول و روش های تربیتی ارائه داده اند و پی بردن به آراء ایشان می تواند راهکارهای علمی و جدید بسیاری را در اختیار ما قرار دهد در این تحقیق سعی بر آن است که اندیشه های کانت در خصوص اصول و روش های تعلیم و تربیت مورد مطالعه و بررسی دقیق و عاقلانه ای قرار گیرد. باشد که مورد استفاده دست اندر کاران امر تعلیم و تربیت قرار گیرد و دستاوردهای آن در نظام آموزشی کنونی به پیشرفت تعلیم و تربیت کمک کند.

کانت می گوید: ما باید شاگرد را طوری پرورش دهیم که اعمال و رفتار او، همواره برای دیگران الگوی رفتاری قاعده مند باشد. وقتی رفتار بدی از شاگردان سر می زند معلم باید از وی بپرسد که «اگر همه بدین گونه رفتار کنند که تو کردی آن وقت چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ آیا او با این رفتارش سرمشق خوبی برای همکلاسان خود بوده است؟» البته رفتار معلم نیز باید طوری باشد که خود او سرمشق خوبی برای شاگردانش باشد. برای همین منظور، معلم بر جریان تربیت نظارت کامل دارد؛ و راه و روش آموزشی و تربیتی را که به کار می گیرد، همواره با معیارهای انسان آرمانی می سنجد تا مطمئن شود که از مسیر شایسته منحرف نشده است. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۴، ص ۹۳)

در یک نظام تربیتی مبتنی بر اقتدار معلم، یا معلم محور، انضباط از سوی او به صورت امر خارجی بر کودک تحمیل می شود؛ در صورتی که روان شناسان ثابت کرده اند که تاثیر فشارهای خارجی برای ایجاد رفتاری خاص در انسان تا زمانی باقی می ماند که فرد در آن عامل و فشار خارجی قرار داشته باشد. به محض رفع فشار، آن رفتار نیز به فراموشی سپرده می شود. اگر انضباط به صورت یک عامل درونی عمل کند و شاگرد خود در ایجاد موقعیت منظم و مبتنی بر انضباط سهیم باشد. نتیجه کاملاً مطلوبتر است. کانت که خود یکی از فیلسوفان برجسته مکتب پندارگرایی است به این موضوع توجه کرده است؛ وی می گوید: معلم باید در مقابل اشتباه شاگرد به او تذکر دهد که «اگر همه مردم دنیا مثل او رفتار کنند چه خواهد شد؟» در اینجا شاگرد با تفکر عمیق و با مراجعه به وجدان خود درباره رفتارش قضاوت خواهد کرد؛ و در صورت اشتباه بودن رفتار، متقاعد خواهد شد که رفتارش را تغییر دهد. (همان، ص ۹۶)

موضوع انتخابی این تحقیق بررسی آرای تربیتی کانت در خصوص اصول و روش های تعلیم و تربیت می باشد که با هدف تبیین آرای تعلیم و تربیت مطلوب از نظر ایشان و با روش تحلیلی- اسنادی صورت می گیرد و نظرات فلسفی و تربیتی ایشان با توجه به سوالات تحقیق درمورد اصول تعلیم و تربیت و روش های صحیح آن مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

روشهای تدریس:

اغلب پندارگرایان مانند کانت و هگل عقیده دارند که اساس معرفت یا شناخت عبارت از نظم و وحدت بخشیدن به اطلاعاتی است که از راه حواس گردآوری می شوند. بنابراین منظور از تدریس نیز تنها دادن اطلاعات به شاگرد نیست؛ بلکه مقصود از آن بیشتر یاری به شاگرد است تا این اطلاعات را از طریق نظم کلیت بخشد و با پیوند این آگاهیها با تجارب و اطلاعات قبلی خود با معنا سازد. معلم پندارگر اگر بخواهد چیزی را به شاگرد بیاموزد باید ذهن او را برانگیزاند تا تصورات و پندارهای موجود در ذهن وی زنده شوند. برای این منظور تقویت نیروی به یاد سپردن و به یاد آوردن را بسیار مفید می دانند.

معلم در این مکتب نقش عمده و فعالی دارد و معمولاً فعالیت او در کلاس درس آشکارتر از فعالیت شاگردان است تصمیمات تربیتی (تعیین هدفها، روش و محتوای تربیت) عمدتاً به عهده اوست. روش تدریس مبتنی بر تعقل و تفکر است. در نتیجه، از تمام شیوه های راه بردن عقل برای کسب معرفت، مانند سخنرانی، مباحثه، پرسش و استدلال استفاده می کنند.

۱. «ذکر» یعنی یادآوری، اما نه یادآوری آگاهی های اکتسابی و تجربی، بلکه آگاهی های ذاتی و ساختاری، یادآوری دو گونه است: نوع اول: یاد کردن آگاهی های تجربی است که آن را «تداعی معانی» می گویند، نوع دوم: یاد کردن آگاهی های ذاتی، ساختاری و حضوری است که ذکر نامیده می شود. بنابراین «ذکر» یعنی خود اندیشی و خودکاوی و «تذکر» یعنی دگر کاوی. این که خداوند در قرآن پیامبرش را «مذکر» دانسته و می گوید: «انما انت مذکر، لست علیهم بمصیطر: تو مذکر و نه مسلط» یعنی محور و مدار کار پیامبرانه، کاوش عمق اندام روانی مخاطب هاست. (اعرافی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۶)

کانت در این مورد می نویسد: «برای پرورش عقل باید طبق روش سقراط عمل کنیم. سقراط که خود را مامای دانش شنوندگان خویش می نامید و در گفت و شنودهایی که از او در نوشته های افلاطون به جای مانده و به ما رسیده است، از روشی که به یاری آن می توان، حتی در مورد بزرگسالان، مفاهیم را از ذهن فرد استنتاج کرد، نمونه هایی به دست می دهد».

البته معلم به هنگام کاربرد گفت و شنود سقراطی در کلاس درس باید بتواند فرایند بحث گروهی را هدایت کند و با طرح سوالات روشنگرانه ای همه دانش آموزان را به مشارکت برانگیزد. یادگیری کاوشگرانه به اعتقاد معلم پندارگرا طرح سوالات دلیلی به طور جدی آغاز می شود. معلم باید از طرح سوالاتی به پاسخ ساده آری یا نه منتهی می شود، پرهیز کند: و سوالاتی طراحی کند که یافتن پاسخهای مستدل برای آنها راهگشای پرسشهای باز هم بیشتر شود. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۴، ص ۸۹-۸۸)

سقراط وظیفه اساسی معلم را بیدار کردن روح شاگرد و آگاه ساختن او می شمارد بنظر وی آموزش و پرورش خاص طبقه معینی نیست و همه افراد می توانند و باید از آن بهره مند شوند خود وی نیز همه جا را مدرسه می شمرد و بدون هیچ چشم داشتی به تعلیم جوانان که به نظر او راهنمای آنان برای فهم و درک مطالب بود، می پرداخت سقراط پیشرو روشی است که امروزه آن را روش گفتگو یا روش سقراطی می نامند. روش آموزش سقراطی را می توان روش فعال آئیز نامید، زیرا سقراط به جای آنکه نظر خود را به شاگرد تحمیل و یا به ذهن او القا کند سعی می کرد تعلیم را از جایی که مورد علاقه مخاطب است آغاز کند و او را به کوشش برای درک مطلب یا حل مسئله مورد بحث سوق دهد. (کاردان، ۱۳۹۰، ص ۲۰)

اگر مایه علم در انسان نبود بدیهی است که کسب علم برای او میسر نبود.^۲ به این لحاظ است که معلم پندارگرا همراه با سقراط ناظر بر زادن افکار شاگردان است؛ زیر اسقراط معتقد بود که افکار و علم در خارج از وجود شاگرد نیستند؛ بلکه امکاناتی هستند در اندرون وی که نیاز به پروراندن دارند. به این ترتیب به نظر پندارگرایان تربیت باید سبب شکوفایی همه استعدادها و تواناییهای بالقوه شاگردان بشود. این کار بدون اطلاع کامل درباره شاگرد امکان ندارد. بنابراین معلم باید دارای رشد و کمال بیشتری و تجربه وسیع تری باشد، تا بتواند معنی زندگی را برای شاگردانش تشریح کند. معلم خوب باید قادر باشد شاگردان را در یک جریان معنوی که در آن فعالیتهای ذهنی و خلاق خودشان، آنها را به ابتکار وادارد، هدایت کند.

پندارگرایان چون انسان را موجودی روحانی و در نتیجه، آزاد و دارای اراده قوی تلقی می کنند معتقدند که تربیت، فرایندی است که در فرد رخ می دهد. بنابراین نقش اساسی در این فرایند به عهده خود فرد است. اما به هر حال این معلم است که باید او را پرورش دهد. معلم می کوشد تا کودک را طبق توانایی های طبیعی خود، که در حال رشد و تکامل است، به آن درجه از کمال برساند که بدون کمک وی امکان نداشت، به طور کلی، معلم از نظر پندارگرایان نقش اصلی و اساسی را در جریان تربیت ایفا می کند و به مثابه فردی که رشد یافته و در فن خود متخصص است مورد ستایش و احترام است. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۴، ص ۸۴-۸۳)

سقراط با فرض اینکه فضایل اخلاقی در وجود هر فردی نهفته است اظهار می کرد که معلم می تواند این ارزشها را به شعور آگاه شاگرد برساند. بنابراین، در نظر یک معلم پندارگرایان در هیچ نظام آموزشی کودکان بد وجود ندارند، بلکه کودکانی که از نظر مردم بد اند کسانی اند که ارزشهای اخلاقی را کاملاً درک نمی کنند، و یا گمراه شده اند. پس نظام تربیتی جامعه باید همیشه از فضیلت و زندگی نیکو حمایت کند، تا افراد با فضیلت پرورش یابند؛ و جامعه ای خوب شکل بگیرند. افلاطون در توصیف مدینه فاضله خود به این مسئله اهمیت زیادی می دهد و از حاکمان حکیم برای اداره چنان جامعه ای یاد می کند. (همان منبع، ص ۹۲).

active method.^۲

^۲. از نظر قرآن به این علت انسان به مقام جانشینی خدا بر روی زمین انتخاب شده است که خداوند به او اسماء را آموخته است. آموختن اسماء به انسان موجب برتری انسان بر فرشتگان شده است. تعلیم اسماء عبارت است از علم اسرار آفرینش. خداوند علمی را به انسان آموخته است که به وسیله آن می تواند از امور مادی و معنوی آگاه گردد و فلسفه و اسرار موجودات جهان آفرینش را در یابد. خداوند به انسان استعداد آن را داده است تا بتواند حقایق جهان را بشناسد و آنها را نامگذاری کند و آنچه را که شناخته به نسلهای بعد از خود ارائه دهد. (نصری، ۱۳۷۷، ص ۱۹۷-۱۹۶) انسان از ملائکه برتر نیست. یعنی برتری ذاتی ندارد، اما اگر بخواهد می تواند از امکانات و استعدادهای وجودی خود استفاده کرده و از ملائکه برتر شود. همچنانکه انسان از حیوان پست تر نیست، اما اگر بخواهد با گام نهادن در مسیر نفس اماره خود را از حیوان پست تر کند. به بیان دیگر انسان برتری اکتسابی بر ملائکه دارد، یعنی اگر بخواهد می تواند کمالات بیشتری را نسبت به ملائکه کسب کند. (همان، ص ۲۰۳)

تمام زندگی افلاطون در این تلاش گذشت تا «عقل ترین مردم را برای امر حکومت آماده سازد» و بر سر آن بود تا کاری کند: یا فیلسوفان شاه شوند یا شاهان فیلسوف گردند. چرا که فلسفه افلاطون در درجه اول متوجه تربیت فردی و اجتماعی. یعنی متوجه اخلاق و سیاست بود و درجه دوم به جهان شناسی توجه داشت. (دادبه، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹-۱۱۸)

کانت اصول اخلاقی را مبتنی بر حسن نیت و اراده خیرمی دانست؛ اراده خیر از نظر او پیروی از تکلیف یا عزم برای ادای تکلیف است. وی معتقد است که تربیت باید هرچه زودتر کودکان را به پیروی از قواعد کلی آماده کند؛ تا بتوانند تصویری از درست و نادرست بدست آورند. تأکید کانت به پیروی از قواعد کلی یا حکم مطلق در تربیت از اهمیت زیادی برخوردار است. او می گوید ما باید شاگرد را طوری پرورش دهیم که اعمال و رفتار او، همواره برای دیگران الگوی رفتاری قاعده مند باشد. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۴، ص ۹۳)

کانت با آنکه بر جنبه اجتماعی تعلیم و تربیت تأکید دارد، تعلیم و تربیت را عبارت از تأثیر فرد تربیت یافته بر مربی می داند. اما هیچگاه نقش را در تعلیم و تربیت از یاد نبرده است او معتقد است انسان باید خود به تربیت خویش مبادرت ورزد. در نظام تربیتی وی انسان، اراده و آزادی او از مقامی والا برخوردار است. در نظر کانت تعلیم و تربیت فرآیندی دو سویه است در یک طرف مربی قرار دارد که خود فردی رشد یافته است و در طرفی دیگر مربی است که همواره فعال است. وی بالاترین مرتبه تربیت را اخلاقی می داند و مانند روسو، در تربیت از آزادی طبیعی فرد انسان به طور کلی آغاز می کند و فایده مهم تربیتی را تبدیل انسان طبیعی به انسان اخلاقی و هدایت آدمی به سوی آزادی حقیقی می شمارد.

کانت در اهمیت این هدف تعلیم و تربیت (تربیت اخلاقی) می گوید: «تربیت اخلاقی باید بر قواعد کلی رفتار مبتنی باشد نه بر انضباط: این یکی، از معایب جلوگیری می کند و آن دیگری، ذهنی را در اندیشیدن ورزیده می سازد. باید مراقبت کرد که کودک به عمل کردن طبق قواعد خو بگیرد و دستخوش محرکهای متغیر زودگذر نشود. از تأدیب جز عادت می باشد که با گذشت زمان قدرت آن کاهش می یابد، باقی نمی ماند. کودک باید یاد بگیرد که طبق قواعد کلی که مواجه بودن شان برایش قابل درک است، عمل کند. به آسانی می توان دریافت که اعمال این اصل درباره خردسالان دشوار است و موفقیت تربیت اخلاقی در گروهی بصیرت عمیق و وسیع والدین و معلمان می باشد.

اگر مثلاً کودکی دروغ گفت نباید تنبیهش کرد، بلکه باید با بی اعتنایی با او رفتار کرد و به وی گوشزد نمود که از این پس، کسی حرفش را باور نخواهد کرد، تربیت اخلاقی خود دارای اصولی است که در جای خود مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد. اما رشد اخلاقی به عنوان مهمترین هدف تعلیم و تربیت خود دارای نتایجی به شرح ذیل می باشد که لازم به ذکر است که این نتایج خرده هدفهای تعلیم و تربیت نیز می باشند.

داشتن وجدان اخلاقی، تشکیل منش، فرمانبرداری، وقت شناسی، پرهیز از دروغ ۱۹۹گویی، صداقت، خلف وعده نکردن، داشتن قابلیت اجتماعی (مسئولیت پذیری و شهروندی شایسته بودن و ...) (p99,1991.kant)

اصول و روشهای آموزش و پرورش از منظر کانت عبارتند از:

۱- اصل آزادی:

ماهیت کودک در بسیاری از مشاهدات فردی و یا از طریق استنتاج آشکار می شود بخصوص در دستورات و تعلیمات آموزشی. مثلاً بچه ها باید به سن شان نه خیلی آزاد باشند و نه خیلی تحت فشار. «کودک باید به اندازه کودک باهوش باشد» ماهیت اساسی کودک با هوشیاری زود رس یا بردگی یک روش و سبک منحرف می شود. بچه ها باید چشمان خود را خیره و با دقت باز کنند مثل خورشید تابان. فرض کنیم که کودکی دارای تمایل ذاتی به ادامه راه خود است که ممکن است فرضاً خواسته استثنایی او باشد، بهترین نگرش برای تلاش جهت انجام آن این است: اگر این کودک کاری برای راضی کردن ما انجام ندهد ما هم در عوض کاری برای رضایت او نمی کنیم. نه کودکان را نباید تهدید کنیم و آنها نباید سعی کنند که برای هر چیزی دلیل بیاورند. این بی نهایت مضر است که کودک را عادت دهیم که با هر چیزی مثل بازی برخورد کند. (ریاضی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲-۱۱۱)

چگونه می توان به کودک آموخت که حکمت جهانی بینش را که علت آرامش را افزایش می دهد کسب کند؟ جهت پاسخگویی به این سوال کانت سوالات اجباری را در آموزش روشهای یادگیری و ایده وظیفه بررسی می کند مسأله اصلی از زاویه اجبار در آموزش مربوط به تصمیم

گیری در مورد اینکه چگونه از شرایط قانونی و اجتماعی که بدون آنها زندگی غیر ممکن است تبعیت کنیم، می تواند با توانایی فرد در استفاده از آزادی شخصی مطابقت داشته باشد. کانت سه قانون و قاعده آموزشی را برای توسعه تدریجی آزادی ارائه می دهد:

۱- کودک باید آزادی لذت بردن و بهره جویی از هر آزادی ممکن را از نوزادی داشته باشد، بغیر از مواردی که ممکن است به خودش صدمه بزند و این شرط که اعمال او مانع آزادی دیگران نشود.

۲- کودک باید بفهمد که فقط زمانی می تواند به اهداف خود دسترسی پیدا کند که آن هم به دیگران اجازه دهد آنها به اهداف خود دست یابند.

۳- کودک باید بداند که استفاده از آزادی خود ضروری است و اینکه به روشی تعلیم می بیند که ممکن است روزی آزادی را بدست آورد. یعنی به مراقبت دیگران وابسته نخواهد بود (همان منبع، ص ۱۱۲)

در بحث او در مورد روشهای یادگیری، کانت به ما مفاهیم پایه ای زیر را یادآور می شود. «فرد چیزهایی را به کاملترین نحو یاد می گیرد و به بهترین نحو آنها را یاد می گیرد به همان نحوی که بودند، پس آنها را برای خودش یاد می گیرد». نیاز اساسی آموزش نحوه تفکر و فکر کردن به کودکان است یادگیری اندیشیدن می تواند به بهترین نحو با استفاده از روش سقراط بدست آید نه با آنچه که آن را اصطلاحاً روش تعلیم مذهبی- مکانیکی نامیده می شود.

هرچند کودکان نمی توانند از پیشنهادات اصلی بدون کمک خارجی درک کامل داشته باشند، با این وجود نباید اینطور برداشت شود که طبل منطق و دلیل نمی تواند در درون آنها نواخته شود، بلکه باید از درون خود آنها وارد شود. ایده وظیفه در مقابل دیگران دلیل بر این دارد که «احترام گذاشتن به حقوق انسانها و سازگاری با آنها باید در همان سالهای اولیه به کودکان فهمانیده شود» (همان منبع، ص ۱۱۲-۱۱۳)

«آدمی نباید فقط آزاد باشد، بلکه باید آزاد شود، یعنی آزادی را بدست آورد و بر آن مسلط شود نه اینکه تحت سلطه آن درآید، آدمی باید از آزادی شبه اغتشاش تجاوز کند تا به حد آزادی معقول ارتقا یابد» (کاردان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰)

بچه ها باید گهگاه از قید و بند خشک مدرسه رها شوند، وگرنه شادمانی طبیعی شان دیری نمی پاید. وقتی کودک آزاد گذاشته شود، بزودی سبک روحی خود را باز می یابد. مناسب ترین بازیها، از این نظر، بازیهای است که در آن، برخورداری از آزادی کامل را داشته باشند، کودکان همواره سعی می کنند در کیفیت کاری که انجام می دهند، بر یکدیگر پیشی بگیرند. چنین بازیهای اذهانشان را زود روشن و امیدوار می سازد. (کانت، ۱۳۶۸، ص ۶۲)

لیختن برگ در مقاله ای که در مجله دانشگاه گوتین کن انتشار یافته، سعی احماقانه کسانی را که بخواهند هر چیزی را برای کودک به صورت بازی درآورند، به باد استهزاء می گیرد و با توجه به اینکه هر کس باید روزی به زندگی حرفه ای وارد شود اتخاذ تدابیری را توصیه می کند که به کودکان اجازه دهد هر چه زودتر به کار جدی خو بگیرند. این طرز فکر کاملاً نامعقول است: کودک باید بازی کند و ساعتی آزاد باشد. (همان منبع، ص ۴۶)

طبق نظر کرشن اشتاینر منظور از اصل آزادی این است که مربی وقتی می بیند شاگردش می تواند از میان شرایط و شیوه های گوناگون برخورد با امری، راه عقلاانه را برگزید باید او را در فعالیت خود آزاد بگذارد. (کاردان، ۱۳۹۰، ص ۲۲۳)

باید توجه داشت که مبالغه در اجرای اصل حریت (آزادی) نیز موجب می شود که بچه ها کم حوصله، عجول، مسامحه کار و لا ابالی بار آیند. (شریعتمداری، ۱۳۷۱، ص ۳۱)

به نظر کانت انسان دارای گرایشات نیک و بد است

کانت منشأ شر را آزادی می داند ولی آزادی به معنای اختیار نیک و بد است. لذا او انسان را به عنوان موجودی که در اصل فقط شرور است نمی شناسد و همین طور او انسان را موجودی نمی داند که در اصل نیک است.

انسان در فلسفه او اصولاً هم گرایش به نیکی دارد. او هم می تواند اقدام به اعمال شرار تبار کند و هم می تواند اعمال خیر را انجام دهد. آزادی انسان منشأ شرارت است ولی برای رشد خرد انسان ضروری است. مسئولیت اخلاقی و توسعه فرهنگی تنها بر مبنای آزادی اراده انسان میسر است. (ذاکرزاده، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲ و ۱۱۴)

موضوع بخش دوم کتاب دین در چارچوب خرد تنها، نبرد بین اصل نیکی و بدی است تا بر وجود انسان تسلط یابند. کانت در این بخش فلسفه مسیح شناسی را بوجود می آورد. سرمشق و نمونه پیروزی نیکی بر بدی، عیسی مسیح است، زیرا عیسی مسیح در واقع همان اصل نیکی است که بصورت شخص عیسی متجلی شده است. عیسی فرزند خداوند به صورت بشر است یعنی موجودی جهانی است که صاحب خرد است و بطور کامل اخلاقی است. او نمونه اخلاق ناب برای کل بشریت است ولی از طریق سرمشق قراردادن او اصل شرارت در جهان ریشه کن نمی گردد اما قدرت شر مغلوب می گردد.

در بخش سوم کانت امید دارد پس از آنکه انسانها عیسی مسیح را سرمشق یک انسان اخلاقی دانستند از وضعیت طبیعی اخلاقی یعنی وضعیتی که در آن اصل شرارت بدون وقفه علیه اصل نیکی می جنگد، خارج گردند.

همانطور که انسانها در زمینه حقوقی باید از وضعیت طبیعی که در آن علیه یکدیگر می جنگند خارج شوند و جامعه دولتمندی را بنا کنند، در زمینه اخلاقی نیز انسانها باید از وضعیت اخلاقی جنگ شرّ علیه خیر، یعنی جنگی که در نهاد هر انسانی نهفته است خارج شوند و وارد اجتماعی شوند که در آن از قانون اخلاقی داوطلبانه اطاعت می کنند.

قانونگذار اخلاقی خداوند است که حاکم اخلاقی جهان است بنابراین اعضاء جامعه اخلاقی را فقط می توان آن ملتی دانست که تحت اوامر الهی یعنی قانون اخلاقی زندگی می کند (همان، ص ۱۱۵ و ۱۱۴) **مسئولیت و آزادی اراده:** انسان خود را ملزم به انجام دادن تکلیف اخلاقی می بیند، و آن کس که سر از فرمان خرد باز پیچد و تکلیف را انجام ندهد، در مقابل وجدان خود مسئول است و مورد سرزنش وجدان قرار می گیرد. بنابراین به حکم مسئولیتی که انسان دارد باید آزاد باشد تا بتواند آزادانه به نیکی روی آورد و از بدی بپرهیزد. (تلازم اختیار و آزادی با اخلاق و نیکی)

به نظر کانت انسان نه یک سره آزاد است و نه کاملاً مجبور آدمی تا آنجا که به فرمان خردگردن

می نهد آزاد است و آنگاه که تحت تاثیر طبیعت خویش قرار می گیرد، اسیر خوی حیوانی خود می گردد و بنده هواهای نفسانی خویش می شود. خلاصه آنکه هر قدر انسان بیشتر از دستورات عقل پیروی کند و بر هوسها و شهوات خود غلبه بیشتری یابد، آزادتر خواهد بود. (دادبه، ۱۳۸۹، ص ۲۰۸-۲۰۷)

کانت می گوید که، انسان هم آزاد است، و هم مجبور. آزاد تا آنجا که وی را روح بدانیم و مجبور به این دلیل که او نیز وجودی جسمانی دارد و تابع قوانین طبیعت است. اهمیت انسان و اعمال او در مقایسه با دیگر جانداران مربوط به آزادی اراده اوست. علاوه بر این، جنبه روحی و معنوی انسان بقای پس از مرگ او را تضمین می کند. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۴، ص ۸۲)

۲- اصل انضباط^۴:

مهمترین اثر تربیت تبدیل توحش به انضباط است. «آموزش و پرورش وقتی به صورت مثبت در نظر گرفته شود، تنها به این شرط ارزش دارد که بر انضباطی باشد که موجب اطاعت است. البته مشکل، تلفیق این اصل با اصل آزادی است. کانت ترکیب این دو اصل (آزادی و انضباط یا حریت و تبعیت) را در مفهوم «کار» می بیند. به نظر او، در سالهای اول، باید کودک را به اطاعت واداشت، اما باید به موازات رشد عقلی و اخلاقی، بر فعالیت آزاد او افزود. (کاردان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰)

عشق به آزادی چنان در طبع آدمی قوی است که وقتی به آزادی خو گرفت، هر چیزی را به خاطر آن فدا می کند. به همین دلیل تأدیب باید هر چه زودتر مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا وقتی چنین نشود تغییر شخصیت در مراحل بعدی زندگی دشوار است. مردم غیر منضبط برای پیروی از هر هوی و هوس آماده اند و این در قبال وحشی نیز مشهود است؛ اینان ولو مدتی مثل اروپاییان مشاغلی را احراز کنند، هرگز نمی توانند با آداب و رسوم و راه ور روش اروپایی خو بگیرند. با این همه در مورد ایشان عشق به آزادی به معنای اصیل آن چنانکه روسو، و دیگران پنداشته اند مطرح نیست. (کانت، ۱۳۶۸، ص ۸)

با توجه به مرزبندی و تفکیک دو مرحله «تأدیب» و «تعلیم» در فلسفه تربیتی کانت و نیز با توجه به اهمیت خاصی که وی برای مرحله نهایی و ممتاز تعلیم و تربیت، یعنی «پرورش اخلاقی» قائل است، می توان به خوبی به جایگاه این مرحله و نقش آن در شکل گیری شخصیت اخلاقی کودک پی برد.^۵ کانت بر این عقیده است که «بچه ها در آغاز به مدرسه گذاشته نمی شوند که چیزی یاد بگیرند [مرحله تعلیم]، بلکه بیشتر به این منظور است که شاید عادت کنند ساکت بنشینند و دقیقاً آنچه را که از ایشان خواسته شده است انجام دهند». [مرحله تأدیب] (کانت، ۱۳۶۸، ص ۲-۳)

در خصوص تقدم تأدیب بر تعلیم و فرهنگ می گوید: «مسامحه در تأدیب، زیان آورتر از مسامحه نسبت به فرهنگ (تعلیم) است؛ زیرا کمبودهایی از نوع اخیر را می توان بعدها در زندگی جبران کرد؛ ولی از شر سرکش خلاص نتوان شد و اشتباه در تأدیب را هرگز نمی توان جبران کرد.» (همان، ص ۵-۲)

در میان تمایلات حیوانی آدمی، میل به سرکشی یا تمرد و نافرمانی در برابر قوانین- که به قوه غضبیه مربوط می شود - برجستگی و نمود خاصی دارد، و کانت نقش تأدیب را در این زمینه، نقشی خنثی ساز و بازدارنده می داند و در توضیح آن می گوید: «مراد از تأدیب، تأثیری است که طبیعت حیوانی ما را از ربودن بهترین اثر مردمی که در هر یک از ما یافت می شود، باز می دارد. بنابراین، تأدیب فقط عامل بازدارنده از سرکشی است.» (همان، ص ۱۲)

۳- اصل فعالیت (کار):

^۴. انضباط از کلمه ضبط و به معنای خویشتن داری و پیروی از قواعد است. در دنیای انگلیس زبان هم دیسپلین Discipline که به جای انضباط به کار می رود از فعل Discere به معنای یاد گرفتن و Disco لاتین گرفته شده است که به معنای «یاد می گیریم» است. فکر اصلی در «یاد می گیرم» پیروی از قواعدی است که سازمان یا بافت چیزهای یادگرفتنی را تشکیل می دهند. مثلاً قواعدی که در ساختن جمله به کار می روند و در موقع کنترل کردن سائقه ها در نظر گرفته شوند. هم چنین این قواعد، ممکن است امر «ذاتی» برای راه بردن عقل و یا روشی از تفکر باشند، مانند تفکر علمی، ریاضی، و تاریخی نیز قواعدی باشند که برای یادگیری چیزی ضروری هستند مانند قواعد تمرین، بررسی و تجدید نظر کردن، آزمودن مثالهای مختلف، آموزش و پرورش ضرورتاً متضمن یادگیری است. و همه یادگیریها نیز مستلزم پیروی از قواعد، یعنی متضمن یک یا چند معنای انضباط، از معنای یاد شده می باشند. در نتیجه آموزش و پرورش ضرورتاً مستلزم انضباط نیز می شود.

انواع انضباط

اما باید میان «انضباط شخصی» یعنی انضباطی که شخص آن را با طیب خاطر می پذیرد و انضباطی که دیگران بر شخص تحمیل می کنند تفاوت قایل شد. این تفاوت و تمایز از این نظر در آموزش و پرورش واجد اهمیت است که موضوع «انضباط شخصی» با «آزادی» ارتباط نزدیک دارد. آزادی هم چنانکه گفته اند، فضیلتی است که نقش آن رساندن انسان به نقطه اوج رشد و کمال است. (تقی پور ظهیر، ۱۳۷۹، ص ۲۵۱-۲۵۲)

^۵. این مطلب در آثار حکمای ما (ابن سینا) نیز منعکس شده است. ابن سینا مرحله «تخلیه» از رذایل نفسانی را بر مرحله «تحلیه» به فضایل اخلاقی مقدم داشته است. (دادبه، ۱۳۸۹، ص ۲۳۳)

« کار موجبات عبور از طبیعت به فرهنگ را فراهم می کند بهترین طرز بهره مندی از زندگی کار کردن است. » آدمی با دگرگون کردن جهان، خود نیز دگرگون می شود. (کاردان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰)

کار یادگرفتن بچه ها حائز اهمیت فراوان است. آدمی تنها جانوری است که مجبور است کار کند و پیش از آنکه نتواند از هر چیزی جهت تامین معاش خویش بهره مند شود، باید مدتی به کار آموزی بپردازد. جواب این سوال که اگر خدای متعال کلیه مایحتاج ما را، بی آنکه لازم باشد کار کنیم، فراهم آورد، لطف بیشتری در حق ما نکرده بود؟ محققاً منفی است. چون آدمی به اشتغال، حتی اگر متضمن اجبار و اضطراب باشد، نیازمند است. تازه تصور اینکه اگر آدم و حوا فقط در بهشت بسر می بردند، کاری جز نشستن و همچون چوپانان آواز خواندن و زیبایی طبیعت را تحسین کردن نداشتند، تصور باطلی است؛ در آن صورت آن زوج هم مثل سایر مردمانی که در این شرایط بسر می برند، از کسالت رنج می بردند. (کانت، ۱۳۶۸، ص ۴۷)

مردم باید چنان مشغول باشند که غرق در تصویری که از هدف خویش دارند، از خود بی خبر شوند و بهترین استراحتشان، استراحت بعد از کار باشد. به همین نحو کودک هم باید به کار کردن خو بگیرد. خوب نیست که بچه به هر چیزی به چشم بازی بنگرد. راست است که باید وقت تفریح داشته باشد؛ ولی باید وقت کار کردن نیز داشته باشد. ولو کودک فایده این قید را فوراً درک نکند بعدها در زندگی به ارزش آن پی خواهد برد. کانت در کتاب خود تحت عنوان اندیشه هایی درباره آموزش و پرورش و در شرح اهمیت اصل فعالیت می نویسد: « بهترین راه فهمیدن یک نقشه آنست که خود، آنرا بکشیم. بهترین راه فهمیدن، انجام دادن است. ما چیزی را بهتر می فهمیم و بهتر به یاد می آوریم که به قسمتی خود، آنرا آموخته باشیم. »

بنابراین شرط پرورش نیروی فهم آن است که آنرا به فعالیت برانگیزیم و از این کار نهراسیم، زیرا فهمیدن نتیجه کوشش و فعالیت آزاد خود فرد است (نقیب زاده، ۱۳۶۵، ص ۱۳۹).

حضرت علی (ع) می فرمایند: اگر تو نفس خود را به کاری مشغول نسازی او تو را مشغول خواهد کرد.

ولتر، یکی از فیلسوفان عصر روشنگری می گفت: « هر وقت احساس می کنم که درد و رنج بیماری می خواهد مرا از پای درآورد، به کار پناه می برم. کار بهترین درمان دردهای درونی من است.

پاسکال می گفت: « مصدر کلیه مفاسد فکری و اخلاقی، بیکاری است. هر کشوری که بخواهد این عیب بزرگ اجتماعی را رفع کند، باید مردم را به کار وادارد تا آن آرامش عمیق روحی که عده ی معدودی از آن آگاه اند در عرصه وجود افراد برقرار شود. » (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶-۱۰۷)

۶. در خصوص کار، اسلام به مردم تأکید می کند که: « وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى » برای آدمی جز حاصل کوشش او پاداشی نیست و نتیجه سعی و کوشش هر کس بزودی مشاهده می شود (سوره النجم، آیه ۳۹) پیامبر اسلام (ص) هم در این مورد و همچنین توجه به تفاوت های فردی می فرماید: اَعْمَلُوا فِكْلٌ مِّسْرٌ لِمَا خَلَقَ لَهُ؛ عمل کنید که هر کسی برای آنچه آفریده شده است آمادگی دارد لیکن این قانون اخلاقی که در فطرت و طبیعت ماست به خودی خود و به تنهایی کافی نیست بلکه پرورش و هدایت آن همراه با علم و معرفت ضروری است. (حاجی بابائیان، امیری، ۱۳۸۸، ص ۱۰) پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: عبادت و پرستش خداوند هفتاد جزء دارد که بالاترین و برترین جزء آن، طلب روزی حلال است. امام باقر (ع) درباره کار می فرمایند: کسی که برای بی نیازی از مردم و رفاه خانواده و کمک به همسایگانش در طلب روزی حلال باشد، در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می کند که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد. پیامبر اکرم می فرمایند: کسی که بار زندگی خود را بر دوش مردم بیندازد ملعون است. امام باقر (ع) می فرمایند: حضرت موسی (ع) از خداوند سؤال کرد: خدایا مبعوض ترین بندگان در نزد تو چه کسانی هستند؟ خداوند در پاسخ فرمود: کسانی که شب تا صبح همچون جسد مرده ای می خوابند و روز خود را به بطالت و بیکاری می گذرانند. (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲-۱۰۱)

امام باقر (ع): اَيَّاكَ وَ الْكُسْلَ وَ الضَّجْرَ فَانْهَمَا مِفْتَاحَ كُلِّ شَرٍّ، مَنْ كَسَلَ لَمْ يَوْدْ حَقًّا وَمَنْ ضَجِرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ، بپرهیز از کسالت و ملالت در امور، زیرا که این دو چیز کلید هر بدی است کسی که به کسالت و واماندگی روا ادای هیچ حقی نکند و کسی که ملالت و بی قراری گیرد بر هیچ حقی صابر و شکبیا نتواند بود. (استادی، ۱۳۸۴، ص ۴۹۱)

هیچ کس ندردود تاچیزی نکاشت	هیچ وازر وزر غیری برنداشت
خام خوردن علت آرد در بشر	طمع خامست آن، مخور خام ای پسر
من همان خواهم، مه کار و مه دکان	کان فلانی یافت گنجی ناگهان

توجه به کار و علاقمند کردن شاگرد به آن و دادن درس تلاش و پشتکار بدو از جمله موضوعاتی است که توجه لاک و کانت را به خود جلب کرده بود. پرورش ذهنی و پرورش منش کودکان به منظور رشد شخصیت شان نیز از مباحثی است که هم کانت و هم لاک اهمیت زیادی به آن می دادند از دیگر موضوعات مربوط به تعلیم و تربیت که نظر این دو متفکر بزرگ را به خود جلب کرده بود عبارتند از: پرورش عادات نیک، پرورش استعداد های کودک و بکارگرفتن آن، نگرش نسبت به مسایل مابعدالطبیعی، (بطوریکه حکمت را بیش از آنکه یک فعالیت نظری بداند، فعالیتی عملی به حساب آورد) توجه به انضباط و به نظم در آوردن زندگی کودک، پیروی کردن از فرامین وجدان، توجه به تفاوت های فردی شاگردان، عنایت به امر آموزش از طریق بازی برای کودکان، مخالفت با یادگیری از طریق حفظ مطالب، توجه به استدلال در امر تعلیم و تربیت، اهمیت دادن به حواس و تجربه در یادگیری، مخالفت با تنبیه.

لاک بر خلاف کانت که احساس تکلیف و وظیفه را رکنی اساسی در تربیت اخلاقی کودک می داند، معتقد است نباید فکر وظیفه و تکلیف در تربیت اخلاقی کودک راه یابد، زیرا آنچه به عنوان تکلیف از کودک خواسته شود، به زودی ملال آور خواهد شد. انتقاد وارده بر نظام تربیتی لاک آنست که، آراء تربیتی او بیشتر متوجه اشراف است و به تربیت و پرورش استعداد افراد معمولی جامعه توجه نداشته است. (ماهرزاده، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰ - ۱۰۹)

۴- اصل هماهنگی :

قاعده مهم در این مورد این است که هرگز قوه ای به خاطر خودش و به تنهایی پرورده نشود بلکه هر قوه در ارتباط با قوای دیگر پرورش یابد. (کاردان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰)

قوای دانیه باید همراه قوای عالی و فقط به نفع آنها پرورده شود. از آنجا که قاعده اصلی لازم الاتباع این است که قوه ذهنی نه برای خودش، بلکه همیشه در ارتباط با مقتضیات قوای ذهنی دیگر پرورش یابد، هوش باید به موازات فهم و به خاطر آن و تخیل همراه درک و برای آن پرورش یابد. (کانت، ۱۳۶۸، ص ۴۸)

اصل هماهنگی به معنی هماهنگی میان دروس مختلف و پیوستگی مراحل تعلیم و تربیت به یکدیگر و هماهنگی میان تربیت بدنی و روانی نیز است. (کاردان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰)

برای مثال، جغرافیا با روش ماشینی به بهترین وجه یاد گرفته می شود و آنچه با روش ماشینی یاد گرفته شد، به کمک حافظه بهتر نگهداری می شود. این روش در موارد متعددی برای بسیار سودمند است. تربیت مناسب برای مطالعه تاریخ هنوز معلوم نیست. با تربیت دادن یک سلسله جداول خاص کوششی در این جهت صورت گرفته است؛ ولی نتایج آن زیاد رضایتبخش نبوده است. معذالک، تاریخ وسیله عالی برای ورزش فهم از طریق تشخیص صحیح است. از بر کردن بسیار لازم است؛ ولی یادگیری حفظی تنها به خاطر ورزیده کردن حافظه، مثلاً یادگیری خطابه ای با ازبر کردن آن، از لحاظ تربیتی بی فایده است، و در هر حال تمهید مفیدی در جهت افزایش حضور ذهنی است.

گذشته از این، خطابه فقط در خود بزرگسالان است همین گفته درباره همه آنچه که برای امتحانات احتمالی آینده یا برای فراموشکاری یاد می گیریم، صادق است. حافظه باید فقط برای چیزهایی باشد که حفظ آن حائز اهمیت و در زندگی واقعی ما بکار گرفته می شود. داستان خواندن برای بچه ها بدترین چیزهاست؛ چون فقط در زمان حال آنها را سرگرم می کند و در آینده نمی توانند از آن استفاده کنند. خواندن داستان حافظه را تضعیف می کند؛ چون حفظ کردن داستانها برای بازگو کردن آن جهت دیگران مضحک است. بنابراین، هر نوع داستانی باید از دسترس بچه ها دور نگه داشته شود. حین داستان خواندن، گویی در درون خویش داستان ماجراجویانه ای درباره خودشان می بافند و احوال را از نو برای خودشان ترتیب می دهند. از این قرار قوه واهمه شان مشغول می شود ولی ورزش اندیشه ای در کار نیست. ضمن آموزش بچه ها باید در صدد باشیم دانش را به موارد کاربرد عملی آن مربوط سازیم. از همه علوم ریاضیات برای برآوردن این منظور مناسب تر است. گذشته از این، علم باید با کلام (سهولت در سخن، سلامت و بلاغت) توأم شود. لیکن بچه باید بین علم و عقیده و

پندار صرف، به روشنی فرق بگذارد. قواعد هم باید طبقه بندی شود. زیرا به خاطر سپردن قواعد غیر مرتبط دشوار است. در نتیجه، مطالعه زبانها باید همیشه با مطالعه بخشی از دستور زبان آغاز شود. (کانت، ۱۳۶۸، ص ۵۳)

همچنین باید به بچه ها فقط آنچه مناسب سن شان است تعلیم داده شود. بسیاری از والدین، از پیش‌رسی فرزندانشان خشنودند؛ ولی علی القاعده این قبیل بچه ها به جایی نمی رسند. خوبست که کودک هوشیار باشد؛ ولی تنها چنانکه معمولاً بچه ها هستند. نباید اطور بزرگترهایش را تقلید کند. برای یک کودک مجهز کردن خویش به احکام اخلاقی طبقه بزرگسال، پا از قلم خویش بیرون نهادن و تنها به صورت یک مقلد در آمدن است باید فقط فهم کودکانه داشته باشد؛ ولی در صدد اینکه آنرا قبل از وقت به نمایش بگذارد، نباشد. کودک پیش‌رس هرگز فردی بصیر و روشن نمی شود. پیروی از رسم و آیین زمان، تاب دادن مو، پوشیدن لباسهای طوری و چین دار برای کودک نامناسب و بی مورد است. (همان منبع، ص ۶۳-۶۲)

بنابراین مربی همواره باید مراقب باشد تا ضمن پرورش تمام قوای تربیتی رعایت اقتضای سن وی را بکند.

۵- اصل تجربه ۷:

به نظر کانت « کلیه معلومات باید با تجربه آغاز شود ». (کاردان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱)

تعلیم و تربیت هنری است که فقط با جمع شدن نتیجه تجارب چند نسل کامل تواند شد. هر نسل، برخوردار از دانش نسل قبل، هر روز بهتر از روز پیش می تواند تعلیم و تربیتی که استعدادهای طبیعی آدمی را در ابعاد بایسته آن و در ارتباط با هدفش توسعه می دهد، فراهم کند و بدین ترتیب نوع بشر را کلاً به سوی سرنوشتش سوق دهد. مشیت الهی بر آن تعلق گرفته است که آدمی خیر نهفته در طبیعتش را خود به ثمر برساند؛ نتیجه این بحث این است که تربیت فقط به آهستگی پیشرفت می کند و تصور واقعی روش تربیت تنها وقتی حاصل می شود که هر نسل ذخائر تجربی و علمی خود را به نسل بعد منتقل کند و هر نسل، قبل از انتقال این میراث به نسل بعد، به نوبه خود چیزی بر آن بیفزاید. (کانت، ۱۳۶۸، ص ۸)

علاوه بر آن مربی همواره باید مراقب باشد تا در یاد دادن مفاهیم از تجربه حسی آغاز کند و از محسوس به معقول بپردازد. (کاردان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱)

۷. در خصوص تجربه در اسلام، هم در قرآن و هم در روایات به استفاده از تجربیات دیگران سفارش شده است در سوره القمر آیه ۴ و ۵ مردم را به استفاده از اخبار گذشتگان دعوت می کند. حضرت علی (ع) هم در این مورد می فرماید: «کافی است که خرمندان از تجاربی که اندوخته اند عبرت بگیرند و آنها را سرمشق آینده خویش قرار دهند» (فرید تنکابنی، جلد ۲، ص ۲۶۳).

۶- اصل آینده نگری^۸:

برحسب این اصل، در تربیت همواره باید عامل زمان و تحول نیروهای جسمانی و روانی متربی را در نظر داشت و مراعات کرد. تعلیم و تربیت باید به پیشرفت عمومی بشریت متوجه باشد و «با اتصال به تاریخ تکیه گاهی پیدا کند که همان آینده است.»، «نباید کودک را فقط بر طبق حالت فعلی نوع بشر بلکه بر طبق وضع آینده ممکن و بهتر انسانیت تربیت کرد» (همان منبع، ص ۱۶۱)

یکی از اصول تعلیم و تربیت که باید همواره مدنظر طراحان برنامه های تربیتی باشد اینست که: کودکان باید نه برای زمان حال بلکه برای شرایط بهتر احتمالی آینده تربیت شوند؛ باید طوری تربیت شوند که با انگاره آدمیت و با تقدیر کلی نوع بشر سازگار باشد. این اصل حائز اهمیت فراوان است. والدین معمولاً فرزندان خود را فقط چنان تربیت می کنند که بتوانند خود را با شرایط زندگی کنونی، هرچقدر هم وضع جهان بد باشد، سازگار کنند. و حال آنکه باید به آنان تعلیم و تربیتی چنان برتر از این داده شود که به یاری آن بتوان اوضاع و احوال زندگی را در آینده بهبود بخشید.

^۸ در این خصوص حضرت علی (ع) می فرمایند: «آداب و رسوم زمان خودتان را با زور و فشار به فرزندان خویش تحمیل نکنید زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند (فرید تنکابنی، جلد ۲، ص ۱۰۷).

در بینش علوی، شاخص زمان آگاهی، توقع، انتظار و استقبال از حوادث است. پس باید آینده را نگرست و تعریف کرد و افق روشنی از فردا را ترسیم نمود تا بتوان ضرورت های امروز را به تصویر کشید. به گفته امام علی (ع) پارسایان کسانی هستند که در ظرف زمانی حال، آینده را نگرسته و می سازند و نیز به بیان آن حضرت: «شرط تمام و کمال حیات ایمانی، آینده نگری است»
در آموزه های دینی آمده است که «زمان شناسی و زبان گزینی» نشان خرد است. در تعلیم علوی آمده است: «بهترین های مواد آموزشی برای نسل نو جامعه، چیزهایی است که چون بزرگ شوند، به آنان نیازمندند...» حضرت علی (ع) همچنین می فرمایند: «فرزندان را به ادب خود مجبور و محصور نسازید، چرا که آنان پدیده های زمان دیگری هستند.»

به بیان امام علی (ع): المرء ابن ساعته؛ آدمی، فرزند زمان خویش است
بنابراین نسل کهن به منظور هدایت و رهبری نسل نوین، باید اصلاحات را از خود شروع کند و در بستر زمان حضور یابد تا در مسیر نیاز جوانان و نوجوانان قرار گیرد و زبان آنان بشناسد؛ آن گاه زبان مناسب با زمان را برگزیند.

زبان و بیان تربیت و هدایت، باید متناسب با ظرفیت علمی، عقلی و ادراکی مخاطب باشد.

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «أَمَّا عَاشِرُنَا الْأَنْبِيَاءُ أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (اعراف، ۱۳۷۹، ص ۲۶۹-۲۶۶)

نتیجه گیری :

روش تدریس پندارگرایی مانند کانت مبتنی بر تعقل و تفکر است. در نتیجه، از تمام شیوه های راه بردن عقل برای کسب معرفت، مانند سخنرانی، مباحثه، پرسش و استدلال استفاده می کنند. کانت در این مورد می نویسد: « برای پرورش عقل باید طبق روش سقراط عمل کنیم. سقراط که خود را مامای دانش شنوندگان خویش می نامید و در گفت و شنودهایی که از او در نوشته های افلاطون به جای مانده و به ما رسیده است، از روشی که به یاری آن می توان، حتی در مورد بزرگسالان، مفاهیم را از ذهن فرد استنتاج کرد، نمونه هایی به دست می دهد. البته معلم به هنگام کاربرد گفت و شنود سقراطی در کلاس درس باید بتواند فرایند بحث گروهی را هدایت کند. با طرح سوالات روشنگرانه ای همه دانش آموزان را به مشارکت برانگیزد. یادگیری کاوشگرانه به اعتقاد معلم پندارگر طرح سوالات دلپذیر به طور جدی آغاز می شود. معلم باید از طرح سوالاتی به پاسخ ساده آری یا نه منتهی می شود، پرهیز کند: و سوالاتی طراحی کند که یافتن پاسخهای مستدل برای آنها راهگشای پرسشهای باز هم بیشتر شود.

کانت می گوید: ما باید شاگرد را طوری پرورش دهیم که اعمال و رفتار او، همواره برای دیگران الگوی رفتاری قاعده مند باشد. وقتی رفتار بدی از شاگردان سر می زند (معلم باید در مقابل اشتباه شاگرد به او تذکر دهد که « اگر همه مردم دنیا مثل او رفتار کنند چه خواهد شد؟ » در اینجا شاگرد با تفکر عمیق و با مراجعه به وجدان خود درباره رفتارش قضاوت خواهد کرد؛ و در صورت اشتباه بودن رفتار، متقاعد خواهد شد که رفتارش را تغییر دهد). معلم باید از وی بپرسد که « اگر همه بدین گونه رفتار کنند که تو کردی آن وقت چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ آیا او با این رفتارش سرمشق خوبی برای همکلاسان خود بوده است؟ » البته رفتار معلم نیز باید طوری باشد که خود او سرمشق خوبی برای شاگردانش باشد. برای همین منظور، معلم بر جریان تربیت نظارت کامل دارد؛ و راه و روش آموزشی و تربیتی را که به کار می گیرد، همواره با معیارهای انسان آرمانی می سنجد تا مطمئن شود که از مسیر شایسته منحرف نشده است. (اگر انضباط به صورت یک عامل درونی عمل کند و شاگرد خود در ایجاد موقعیت منظم و مبتنی بر انضباط سهیم باشد. نتیجه کاملاً مطلوبتر است).

کانت با آنکه بر جنبه اجتماعی تعلیم و تربیت تأکید دارد، تعلیم و تربیت را عبارت از تأثیر فرد تربیت یافته بر مربی می داند. اما هیچگاه نقش را در تعلیم و تربیت از یاد نبرده است او معتقد است انسان باید خود به تربیت خویش مبادرت ورزد. در نظام تربیتی وی انسان، اراده و آزادی او از مقامی والا برخوردار است. در نظر کانت تعلیم و تربیت فرآیندی دو سویه است در یک طرف مربی قرار دارد که خود فردی رشد یافته است و در طرفی دیگر مربی است که همواره فعال است. وی بالاترین مرتبه تربیت را اخلاقی می داند و مانند روسو، در تربیت از آزادی طبیعی فرد انسان به طور کلی آغاز می کند و فایده مهم تربیتی را تبدیل انسان طبیعی به انسان اخلاقی و هدایت آدمی به سوی آزادی حقیقی می شمارد.

اصول تربیتی کانت عبارتند از :

۱- اصل آزادی :

کانت سه قانون و قاعده آموزشی را برای توسعه تدریجی آزادی ارائه می دهد: ۱- کودک باید آزادی لذت بردن و بهره جویی از هر آزادی ممکن را از نوزادی داشته باشد، بغیر از مواردی که ممکن است به خودش صدمه بزند و این شرط که اعمال او مانع آزادی دیگران نشود. ۲- کودک باید بفهمد که فقط زمانی می تواند به اهداف خود دسترسی پیدا کند که آن هم به دیگران اجازه دهد آنها به اهداف خود دست یابند. ۳- کودک باید بداند که استفاده از آزادی خود ضروری است و اینکه به روشی تعلیم می بیند که ممکن است روزی آزادی را بدست آورد. یعنی به مراقبت دیگران وابسته نخواهد بود.

«آدمی نباید فقط آزاد باشد، بلکه باید آزاد شود، یعنی آزادی را بدست آورد و بر آن مسلط شود نه اینکه تحت سلطه آن درآید، آدمی باید از آزادی شبه اغتشاش تجاوز کند تا به حد آزادی معقول ارتقا یابد»

۲- اصل انضباط :

مهمترین اثر تربیت تبدیل توحش به انضباط است. « آموزش و پرورش وقتی به صورت مثبت در نظر گرفته شود، تنها به این شرط ارزش دارد که بر انضباطی باشد که موجد اطاعت است. البته مشکل، تلفیق این اصل با اصل آزادی است. کانت ترکیب این دو اصل (آزادی و

انضباط یا حریت و تبعیت) را در مفهوم «کار» می بیند. به نظر او، در سالهای اول، باید کودک را به اطاعت واداشت، اما باید به موازات رشد عقلی و اخلاقی، بر فعالیت آزاد او افزود.

عشق به آزادی چنان در طبع آدمی قوی است که وقتی به آزادی خو گرفت، هر چیزی را به خاطر آن فدا می کند. به همین دلیل تأدیب باید هر چه زودتر مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا وقتی چنین نشود تغییر شخصیت در مراحل بعدی زندگی دشوار است. مردم غیر منضبط برای پیروی از هر هوی و هوس آماده اند. (تا موانع خطرناک و سعادت سوز درونی، یعنی هوس های آنی و زودگذر، برطرف نشود، نوبت به پی ریزی هویت و شخصیت اخلاقی مثبت نخواهد رسید. این مطلب در آثار حکمای ما (ابن سینا) نیز منعکس شده است. ابن سینا مرحله «تخلیه» از رذایل نفسانی را بر مرحله «تخلیه» به فضایل اخلاقی مقدم داشته است. ()) - انضباط از کلمه ضبط و به معنای خوشتن دارای و پیروی از قواعد است. در دنیای انگلیس زبان هم دیسپلین Discipline که به جای انضباط به کار می رود از فعل Discere به معنای یاد گرفتن و Disco لاتین گرفته شده است که به معنای «یاد می گیریم» است. فکر اصلی در «یاد می گیرم» پیروی از قواعدی است که سازمان یا بافت چیزهای یاد گرفتنی را تشکیل می دهند. مثلاً قواعدی که در ساختن جمله به کار می روند و در موقع کنترل کردن سائقه ها در نظر گرفته شوند. هم چنین این قواعد، ممکن است امر «ذاتی» برای راه بردن عقل و یا روشی از تفکر باشند، مانند تفکر علمی، ریاضی، و تاریخی نیز قواعدی باشند که برای یادگیری چیزی ضروری هستند مانند قواعد تمرین، بررسی و تجدید نظر کردن، آزمودن مثالهای مختلف، آموزش و پرورش ضرورتاً متضمن یادگیری است. و همه یادگیریهایی نیز مستلزم پیروی از قواعد، یعنی متضمن یک یا چند معنای انضباط، از معنای یاد شده می باشند. در نتیجه آموزش و پرورش ضرورتاً مستلزم انضباط نیز می شود.

انواع انضباط

اما باید میان «انضباط شخصی» یعنی انضباطی که شخص آن را با طیب خاطر می پذیرد و انضباطی که دیگران بر شخص تحمیل می کنند تفاوت قایل شد. این تفاوت و تمایز از این نظر در آموزش و پرورش واجد اهمیت است که موضوع «انضباط شخصی» با «آزادی» ارتباط نزدیک دارد. آزادی هم چنانکه گفته اند، فضیلتی است که نقش آن رساندن انسان به نقطه اوج رشد و کمال است. ())

۳- اصل فعالیت (کار):

«کار موجب عبور از طبیعت به فرهنگ را فراهم می کند بهترین طرز بهره مندی از زندگی کار کردن است»، «آدمی با دگرگون کردن جهان، خود نیز دگرگون می شود» کار یادگرفتن بچه ها حائز اهمیت فراوان است. آدمی تنها جانوری است که مجبور است کار کند و پیش از آنکه بتواند از هر چیزی جهت تأمین معاش خویش بهره مند شود، باید مدتی به کار آموزی بپردازد. توجه به کار و علاقمند کردن شاگرد به آن و دادن درس تلاش و پشتکار بدو از جمله موضوعاتی است که توجه لاک و کانت را به خود جلب کرده بود. ()) در خصوص کار، اسلام به مردم تأکید می کند که: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى» برای آدمی جز حاصل کوشش او پاداشی نیست و نتیجه سعی و کوشش هر کس بزودی مشاهده می شود (سوره النجم، آیه ۳۹) پیامبر اسلام (ص) هم در این مورد و همچنین توجه به تفاوت های فردی می فرماید: إِعْمَلُوا فِكْلٌ مِّسْرٌ لِّمَا خُلِقَ لَهُ؛ عمل کنید که هر کسی برای آنچه آفریده شده است آمادگی دارد لیکن این قانون اخلاقی که در فطرت و طبیعت ماست به خودی خود و به تنهایی کافی نیست بلکه پرورش و هدایت آن همراه با علم و معرفت ضروری است. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: عبادت و پرستش خداوند هفتاد جزء دارد که بالاترین و برترین جزء آن، طلب روزی حلال است. امام باقر (ع) درباره کار می فرمایند: کسی که برای بی نیازی از مردم و رفاه خانواده و کمک به همسایگانش در طلب روزی حلال باشد، در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می کند که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد.

پیامبر اکرم می فرمایند: کسی که بار زندگی خود را بر دوش مردم بیندازد ملعون است. امام باقر (ع) می فرمایند: حضرت موسی (ع) از خداوند سؤال کرد: خدایا مبعوض ترین بندگان در نزد تو چه کسانی هستند؟ خداوند در پاسخ فرمود: کسانی که شب تا صبح همچون جسد مرده ای می خوابند و روز خود را به بطالت و بیکاری می گذرانند.

امام باقر (ع): إِيَّاكَ وَالْكَسْلَ وَالضَّجْرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ، مَنْ كَسَلَ لَمْ يَوْدْ حَقًّا وَمَنْ ضَجَرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ، بپرهیز از کسالت و ملالت در امور، زیرا که این دو چیز کلید هر بدی است کسی که به کسالت و واماندگی روا ادای هیچ حقی نکند و کسی که ملالت و بی قراری گیرد بر هیچ حقی صابر و شکیبنا نتواند بود.

هیچ کس ندرود تا چیزی نکاشت

هیچ وزیر غیری بر نداشت

خام خوردن علّت آرد در بشر

طمع خامست آن، مخور خام ای پسر

من همان خواهم، مه کار و مه دکان

کان فلانی یافت گنجی ناگهان

کسب باید کرد تا تن قادر است

کار بخت است آن و آن هم نادرست

کسب کردن گنج را مانع کی است؟ پا مکش از کار، آن خود در پی است.))

منظور از اصل هماهنگی از نظر کانت این است که برای رسیدن به مطلوب اصل هماهنگی هرگز قوه ای به خاطر خودش و به تنهایی پرورده نشود، بلکه هر قوه ای در ارتباط با قوای دیگر پرورش یابد. این اصل به معنی هماهنگی میان دروس مختلف، پیوستگی مراحل تعلیم و تربیت با یکدیگر و هماهنگی میان تربیت بدنی و روانی است. آموزش در هر مرحله از رشد باید با درجه رشد ذهنی دانش آموز متناسب باشد. اصل پنجم از اصول آموزش و پرورش کانت تجربه می باشد به نظر کانت کلیه معلومات باید با تجربه آغاز شود منظور وی از این سخن این است که در یاد دادن مفاهیم باید از تجربه حسی آغاز کرد و از محسوس به معقول پرداخت. کانت می گوید: تعلیم و تربیت هنری است که فقط با جمع شدن نتیجه تجارب چند نسل کامل تواند شد. هر نسل، برخوردار از دانش نسل قبل، هر روز بهتر از روز پیش می تواند تعلیم و تربیتی که استعدادهای طبیعی آدمی را در ابعاد بایسته آن و در ارتباط با هدفش توسعه می دهد، فراهم کند. بنابراین از اصل « تجربه » کانت دو برداشت حاصل می شود. برداشت اول مقدم کردن قوای حسی نسبت به قوای ذهنی و برداشت دوم استفاده از تجارب و دانش گذشتگان. ((- در خصوص تجربه در اسلام، هم در قرآن و هم در روایات به استفاده از تجربیات دیگران سفارش شده است در سوره القمر آیه ۴ و ۵ مردم را به استفاده از اخبار گذشتگان دعوت می کند. حضرت علی (ع) هم در این مورد می فرماید: «کافی است که خرمندان از تجاربی که اندوخته اند عبرت بگیرند و آنها را سرمشق آینده خویش قرار دهند» اصل ششم یا آخر کانت، اصل آینده نگری می باشد. براساس این اصل کانت معتقد است « نباید کودک را فقط بر طبق حالت فعلی نوع بشر بلکه بر طبق وضع آینده ممکن و بهتر انسانیت تربیت کرد » منظور کانت از سخن بالا این است که در تربیت همواره باید عامل زمان و تحول نیروهای جسمانی و روانی متربی را در نظر داشت و مراعات کرد. تعلیم و تربیت باید متوجه به آینده باشد. اگر کانت می گوید کودک را بر طبق وضع آینده ممکن و بهتر انسانیت تربیت کنیم قبل از آن حالت فعلی نوع بشر را قید کرده و از کلمه فقط به عنوان هشدار برای جلوگیری از توجه منحصر به آینده یا زمان حال استفاده کرده است. در واقع می توان گفت یک نوع تعادل برقرار گردد تا هم نیازهای کنونی و فعلی کودک ارضاء شود و هم اینکه عامل تربیتی طوری سازمان دهی شود که کودک را آماده سازد برای زندگی آینده و بهتر انسانیت ((- در این خصوص حضرت علی (ع) می فرمایند: « آداب و رسوم زمان خودتان را با زور و فشار به فرزندان خویش تحمیل نکنید زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند. در بینش علوی، شاخص زمان آگاهی، توقع، انتظار و استقبال از حوادث است. پس باید آینده را نگرست و تعریف کرد و افق روشنی از فردا را ترسیم نمود تا بتوان ضرورت های امروز را به تصویر کشید. به گفته امام علی (ع) پارسایان کسانی هستند که در ظرف زمانی حال، آینده را نگرسته و می سازند» و نیز به بیان آن حضرت: « شرط تمام و کمال حیات ایمانی، آینده نگری است » در آموزه های دینی آمده است که « زمان شناسی و زبان گزینی » نشان خرد است. در تعلیم علوی آمده است: « بهترین های مواد آموزشی برای نسل نو جامعه، چیزهایی است که چون بزرگ شوند، به آنان نیازمندند... » حضرت علی (ع) همچنین می فرمایند: « فرزندان را به ادب خود مجبور و محصور نسازید، چرا که آنان پدیده های زمان دیگری هستند. » به بیان امام علی (ع): المرء ابن ساعته؛ آدمی، فرزند زمان خویش است » بنابراین نسل کهن به منظور هدایت و رهبری نسل نوین، باید اصلاحات را از خود شروع کند و در بستر زمان حضور یابد تا در مسیر نیاز جوانان و نوجوانان قرار گیرد و زبان آنان بشناسد؛ آن گاه زبان مناسب با زمان را برگزیند. زبان و بیان تربیت و هدایت، باید متناسب با ظرفیت علمی، عقلی و ادراکی مخاطب باشد. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: « إِنَّمَا مَعَاشِرُنَا الْأَنْبِيَاءُ أَمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ » ((

منابع:

- ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۴) فلسفه تربیت، چاپ اول قطعی مهر، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- استادی، رضا (۱۳۸۴)، منتهی الآمال (زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام)، قم، دفتر نشر مصطفی.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۷۹)، مجموعه مقالات (همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، نشر تربیت اسلامی
- تقی پور ظهیر، علی (۱۳۷۹)، اصول و مبانی آموزش و پرورش، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- حاجی بابائیان امیری، محسن (۱۳۸۸)، روشهای تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام (با تاکید بر دوره نوجوانی و جوانی) - ----داده، اصغر، (۱۳۸۹)، کلیات فلسفه، چاپ ششم (تجدید نظر شده)، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ذاکر زاده، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، ایده آلیسم آلمانی (از ولف تا پیروان جدید کانت)، نشر پرسش، آبادان.
- سرمدی، محمد رضا (۱۳۸۲) مدیریت اسلامی، چاپ نهم (چاپ دوم آموزشی)، بهمن، تهران انتشارات دانشگاه پیام نور.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۸۹)، آئین زندگی (اخلاق کاربردی) قم، دفتر نشر معارف.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۱)، اصول تعلیم و تربیت، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۸۵)، الحدیث: روایات تربیتی از مکتب اهل بیت (جلد ۳، ۲، ۱)، چاپ شانزدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۸)، تعلیم و تربیت (اندیشه ای درباره آموزش و پرورش) چاپ دوم، تهران، ترجمه: غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۲) تعلیم و تربیت، اندیشه هایی در باره آموزش و پرورش، ترجمه غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران.
- کاردان، علی محمد (۱۳۹۰)، سیر آراء تربیتی در غرب، چاپ پنجم با اصلاحات، تهران، انتشارات سمت.
- گروه مولفان (۱۳۸۷) فارسی عمومی، چاپ اول دیماه، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
- ماهروزاده، طیب (۱۳۷۹)، فلسفه تربیتی کانت، تهران، انتشارات سروش.
- مقدم، محمد تقی (۱۳۸۴)، ثمره عدالت سرمایه سعادت و نجات، مشهد، انتشارات مقدم.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۶۵)، فلسفه آموزش و پرورش، کتابخانه طهوری، تهران.
- نصری، عبدالله (۱۳۷۷) انسان از دیدگاه اسلام، چاپ نهم، بی جا، انتشارات دانشگاه پیام نور.

.kantTimmanuel.Education translated by annet churton.the university of Michigan press.1991

Riazi, abdolmehdi (English fortien students of history and philospphy of education), 1384